

درس هفتم - خیر و شر در جهان

شامل: مقدمه مفهوم خیر و شر تحلیل فلسفی خیر و شر راز شرور جهان

مقدمه

در درسهای شصت و هفتم و شصت و هشتم به این مطلب اشاره شد که موجودات جهان از جهت کمال و خیری که دارند متعلق محبت و اراده الهی قرار می‌گیرند و حکمت و عنایت الهی اقتضاء دارد که جهان با نظام احسن و با بیشترین خیرات و کمالات بوجود بیاید با توجه به این مطلب چنین سؤالی مطرح می‌شود که منشأ شرور و جهات نقص در جهان چیست و آیا بهتر این نبود که جهان خالی از شرور و نقایص باشد چه شروری که در اثر عوامل طبیعی پدید می‌آید مانند زلزله‌ها و سیلها و امراض و آفات و چه شروری که بوسیله انسانهای تبهکار بوجود می‌آید مانند انواع ظلم و جنایات.

و از همین جا است که بعضی از مذاهب شرک آمیز قائل به دو مبدا برای جهان شده‌اند یکی مبدا خیرات و دیگری مبدا شرور و نیز گروهی وجود شرور را نشانه عدم تدبیر حکیمانه برای جهان پنداشته‌اند و در دره کفر و الحاد فرو غلطیده‌اند و به همین دلیل است که حکمای الهی عنایت خاصی به مسأله خیر و شر مبذول داشته‌اند و شرور را به جهات عدمی بر گردانده‌اند.

برای حل این مسأله لازم است نخست توضیحی پیرامون مفهوم عرفی خیر و شر بدهیم و سپس به تحلیل فلسفی آنها بپردازیم

مفهوم خیر و شر

برای دریافتن معنای خیر و شر در محاورات عرفی می‌توان از دقت در ویژگیهای مشترک میان مصادیق واضح آنها سود جست مثلاً سلامتی و علم و امنیت از مصادیق واضح خیر و بیماری و جهل و ناامنی از مصادیق واضح شر بشمار می‌رود بدون شك آنچه موجب این می‌شود که انسان چیزی را برای خودش خیر یا شر بداند مطلوبیت و عدم مطلوبیت است یعنی هر چه را موافق خواسته‌های فطری خودش یافت آن را خیر و هر چه را مخالف با خواسته‌های فطریش یافت آن را شر می‌نامد به دیگر سخن برای انتزاع مفهوم خیر و شر در وهله اول مقایسه‌ای بین غیبت‌خودش با اشیاء انجام می‌دهد و هر جا رابطه مثبت وجود داشت آن شیء را خیر و هر جا رابطه منفی بود آن شیء را شر بحساب می‌آورد.

در وهله دوم ویژگی انسان از يك طرف اضافه و مقایسه حذف می‌شود و رابطه بین هر موجودی ذی شعور و صاحب میل و رغبتی با اشیاء دیگر لحاظ می‌گردد و بدین ترتیب خیر مساوی با مطلوب برای هر موجود ذی شعور و شر مساوی با نامطلوب برای هر موجود ذی شعوری خواهد بود.

در اینجا اشکالی پیش می‌آید و آن این است که گاهی چیزی برای يك نوع از موجودات ذی شعور مطلوب و برای نوع دیگری نامطلوب است چنین چیزی را باید خیر بدانیم یا شر.

ولی این اشکال جواب ساده‌ای دارد و آن این است که شیء مفروض برای اولی خیر و برای دومی شر است این تعدد حیثیت در مورد دو فرد از يك نوع و حتی در مورد دو قوه از يك فرد نیز صادق است مثلاً ممکن است غذایی برای يك فرد مطلوب و برای دیگری نامطلوب باشد یا نسبت به یکی از قوای بدن خیر و نسبت به دیگری شر باشد.

در وهله سوم ویژگی شعور هم از طرف اضافه و مقایسه حذف می‌شود و مثلاً سر سبزی و خرما و بارداری خیر درخت و پژمردگی و خشکیدگی و بی‌باری شر آن محسوب می‌شود در این جا است که بعضی گمان کرده‌اند که چنین تعمیمی در مفهوم خیر و شر برخاسته از نوعی انسان‌انگاری طبیعت‌انتروپومورفیزم است و بعضی دیگر پنداشته‌اند که ملاک آن نفع و ضرر اشیاء برای انسان است یعنی میوه‌داری درخت در واقع برای انسان خیر است نه برای درخت ولی از نظر ما این تعمیم نکته دیگری دارد که به آن اشاره خواهد شد.

استعمال خیر و شر در محاورات عرفی منحصر به ذوات و اعیان نمی‌شود بلکه در مورد افعال هم جریان می‌یابد و بعضی از کارها خیر و بعضی دیگر شر تلقی می‌گردد و بدین ترتیب مفهوم خیر و شر و خوب و بد در زمینه اخلاق و ارزشها مطرح می‌شود و در این جا است که معرکه آرائی بین فلاسفه اخلاق در تبیین مفاهیم ارزشی و تعیین ملاک خیر و شر اخلاقی بر پا می‌گردد و ما در درس بیستم در حد گنجایش این کتاب در این باره بحث کرده‌ایم و تفصیل مطلب را باید از فلسفه اخلاق جستجو کرد

تحلیل فلسفی خیر و شر

برای اینکه تحلیل دقیقی در باره خیر و شر از دیدگاه فلسفی داشته باشیم باید به چند نکته توجه کنیم :

1. اموری که متصف به خیر و شر می‌شوند از يك نظر قابل تقسیم به دو دسته هستند يك دسته اموری که خیریت و شرییت آنها قابل تعلیل به چیز دیگری نیست مانند خیر بودن حیات و شر بودن فناء و دسته دیگر اموری که خیریت و شرییت آنها معلول امور دیگری است مانند خیر بودن آنچه در ادامه حیات مؤثر است و شر بودن آنچه موجب فناء می‌گردد .

در واقع خیریت افعال هم از قبیل دسته دوم است زیرا مطلوبیت آنها تابع مطلوبیت غایبات و نتایج آنها است و اگر غایبات آنها هم وسیله‌ای برای تحقق اهداف بالاتری باشند نسبت به اهداف نهائی حکم فعل را نسبت به نتیجه خواهند داشت .

2. همه میلیها و رغبتهای فطری شاخه‌ها و فروعی از حب ذات هستند و هر موجود ذی شعوری چون خودش را دوست می‌دارد بقاء خودش و کمالات خودش را دوست می‌دارد و از این جهت میل به چیزهایی پیدا می‌کند که در ادامه حیات یا در تکاملش مؤثر هستند و به دیگر سخن نیازی از نیازهای بدنی یا روانی او را تامین می‌کنند و در حقیقت این میلیها و رغبتها وسایلی هستند که دست آفرینش در نهاد هر موجود ذی شعوری قرار داده است تا او را بسوی چیزهایی که مورد نیازش هست سوق دهند .

بنا بر این مطلوب بالاصاله خود ذات و بدنیاال آن بقاء ذات و کمالات ذات است و مطلوبیت اشیاء دیگر به جهت تاثیری است که در تامین این مطلوبهای اصیل دارند و همچنین منفور بالذات فناء و نقص وجود خودش می‌باشد و منفوریت اشیاء دیگر به جهت تاثیری است که در منفور بالذات دارند .

بدین ترتیب وجه روشنی برای تعمیم خیر و شر به کمال و نقص و سپس به وجود و عدم بدست می‌آید یعنی با قرار دادن مصداق مطلوب و نامطلوب کمال و نقص وجود بجای این عنوانها در يك طرف اضافه و حذف ویژگی شعور و میل از طرف دیگر تعمیم به کمال و نقص حاصل می‌شود سپس با توجه به اینکه مطلوبیت کمال وجود تابع مطلوبیت اصل وجود است و کمال شیء هم چیزی جز مرتبه‌ای از وجود آن نیست نتیجه گرفته می‌شود که اصیلترین خیر برای هر موجودی وجود آن و اصیلترین شر برای هر موجودی عدم آن خواهد بود .

این تعمیم اگر با نظر عرف هم موافق نباشد از نظر فلسفی صحیح بلکه لازم است زیرا فلسفه از حقایق نفس الامری بحث می‌کند صرف نظر از اینکه مورد میل و رغبت کسی باشد یا نباشد .

3. هر گاه به کمال رسیدن موجودی متوقف بر شرط عدمی عدم مانع باشد می‌توان آن امر عدمی را به يك معنی از اجزاء علت تامه برای حصول کمال مفروض شمرد و از این جهت آن را خیری برای چنین موجودی محسوب داشت و بر عکس هر گاه نقص موجودی معلول مزاحمت موجود دیگری باشد می‌توان موجود مزاحم را شری برای آن تلقی کرد ولی از نظر دقیق فلسفی اتصاف امر عدمی به خیر و همچنین اتصاف امر وجودی به شر بالعرض است زیرا امر عدمی از آن جهت که کمال موجود دیگری بنوعی استناد به آن پیدا کرده متصف به خیر شده است و همچنین امر وجودی از این نظر که نقص موجود دیگری به آن استناد یافته متصف به شر شده است پس خیر بالذات همان کمال وجودی و شر بالذات همان نقص عدمی است مثلاً سلامتی خیر بالذات و نبودن میکروب بیماری‌زا خیر بالعرض است و ضعف و بیماری شر بالذات و سموم و میکروبها شر بالعرض می‌باشد .

4. در موجوداتی که دارای ابعاد و شؤون مختلف یا اجزاء و قوای متعدد هستند ممکن است تزامنی بین کمالاتشان یا اسباب حصول آنها پدید بیاید البته تزامنی فقط در مورد مادیات قابل فرض است در این صورت کمال هر جزء یا هر قوه‌ای نسبت به خودش خیر است و از آن جهت که با کمال قوه دیگری مزاحم می‌شود برای این قوه شر خواهد بود و برآیند کمالات و نقایص اجزاء و قوی خیر یا شر برای خود آن موجود بشمار می‌رود این بیان در باره مجموع جهان مادی که مشتمل بر موجودات متزاحمی هست نیز جاری می‌شود یعنی خیر بودن کل جهان به اینست که مجموعا واجد کمالات بیشتر و بالاتری باشد هر چند بعضی از موجودات به کمال مورد نیازشان نائل نشوند و همچنین شر بودن آن به غلبه کمی یا کیفی جهات نقص و فقدان است .

با توجه به نکات فوق می‌توان نتیجه گرفت که اولاً خیر و شر از قبیل معقولات ثانیه فلسفی است و همانگونه که هیچ موجود عینی نیست که ماهیت آن علیت یا معلولیت باشد هیچ موجود عینی هم یافت نمی‌شود که ماهیت آن خیریت یا شرییت باشد .

ثانیا همانگونه که علیت و معلولیت و سایر مفاهیم فلسفی قابل جعل و ایجاد نیستند بلکه عناوینی هستند که عقل از دیدگاه‌های معینی از وجودهای خاصی انتزاع می‌کند خیریت و شرییت هم عناوینی است انتزاعی که تنها منشا انتزاع آنها را باید در عالم خارج جستجو کرد و نه ما بزاء عینی آنها را .

ثالثا وجود هیچ چیزی برای خودش شر نیست و همچنین بقاء و کمال هر موجودی برای خودش خیر است و شر بودن موجودی برای موجود دیگر هم بالعرض است پس هیچ موجودی نه از نظر ماهیت شر است و نه می‌توان آن را منشا انتزاع ذاتی برای مفهوم شر دانست .

پس آنچه ذاتا منشا انتزاع شر بشمار می‌رود جهت نقصی است که در موجودی لحاظ می‌شود که شأنیت کمال مقابل آن را داشته باشد و به دیگر سخن شر بالذات عدم ملکه خیر است مانند کری و کوری و بیماری و نادانی و ناتوانی در برابر شنوایی و بینایی و سلامتی و دانایی و توانایی بنابر این ناقص بودن هر يك از مجردات تام نسبت به مجرد بالاتر یا فاقد بودن هر يك از مجردات هم عرض نسبت به کمالات دیگران را نمی‌توان شری برای آن بحساب آورد زیرا شأنیت واجد شد آن کمال را ندارد .

حاصل آنکه: هیچ موجودی نیست که وجودش ذاتا متصف به شر شود و از این روی شر نیاز به مبدا و آفریننده‌ای نخواهد داشت زیرا ایجاد و آفرینش اختصاص به وجود دارد و این پاسخ نخستین سؤالی است که در مقدمه درس مطرح شد

راز شرور جهان

سؤال دیگر این است که چرا جهان بگونه‌ای آفریده شده که دارای این همه شرور و نقایص باشد این سؤال حتی بعد از پذیرفتن اینکه منشا انتزاع شر عدم است نیز مطرح می‌شود زیرا می‌توان گفت چرا جهان بصورتی آفریده نشده که جای این اعدام را وجودات گرفته باشند .

پاسخ به این سؤال از دقت در ویژگیهای ذاتی جهان طبیعت بدست می‌آید توضیح آنکه تاثیر و تاثر موجودات مادی در یکدیگر و تغییر و تحول و تضاد و تزامنی از ویژگیهای ذاتی جهان مادی است بگونه‌ای که اگر این ویژگیها نمی‌بود چیزی بنام جهان مادی وجود نمی‌داشت به دیگر سخن نظام علی و معلولی خاص در میان موجودات مادی نظامی است ذاتی که لازمه سنخ وجودهای مادی می‌باشد پس یا باید جهان مادی با همین نظام بوجود بیاید و یا اصلا بوجود نیاید اما علاوه بر اینکه فیاضیت مطلقه الهی اقتضای ایجاد آن را دارد ترك ایجاد آن خلاف حکمت نیز هست زیرا خیرات آن بمراتب بیش از شرور بالعرضش می‌باشد بلکه تنها کمالات وجودی انسانهای کامل بر همه شرور جهان برتری دارد .

از يك سوی پدید آمدن پدیده‌های نوین در گرو نابود شدن پدیده‌های پیشین است و همچنین بقاء موجودات زنده بوسیله ارتزاق از نباتات و حیوانات دیگر تامین می‌شود و از سوی دیگر کمالات نفسانی انسانها در سایه تحمل سختیها و ناگواریها حاصل می‌گردد و نیز وجود بلاها و مصیبتها مایه بیداری از غفلتها و پی بردن به ماهیت این جهان و عبرت گرفتن از حوادث می‌شود .

اندیشیدن در باره تدبیر نوع انسان کافی است که به حکیمانه بودن این نظام پی ببریم بلکه اندیشیدن پیرامون یکی از شوون تدبیر وی یعنی موت و حیاتش نیز کفایت می‌کند زیرا اگر قانون مرگ و میر بر انسانها حاکم نبود علاوه بر اینکه به سعادت‌های اخروی نائل نمی‌شدند و نیز از مشاهده مرگ دیگران عبرت نمی‌گرفتند اساساً آسایش دنیوی هم به هیچ وجه برای آنان میسر نمی‌گشت مثلاً اگر همه انسانهای پیشین امروز زنده بودند پهنه زمین برای مسکن آنان هم کفایت نمی‌کرد چه رسد به تامین مواد غذایی و سایر لوازم زندگیشان پس برای تحقق چنین خیراتی چنان شروری ضرورت دارد .

حاصل آنکه اولاً شروری و نقایص این جهان لازمه لا ینفک نظام علی و معلولی آن است و ینبیت‌شریت آنها که بازگشت به جهات عدمی می‌کند ذاتاً متعلق محبت و اراده الهی قرار نمی‌گیرد و تنها آنها را می‌توان بالعرض متعلق اراده و ایجاد و قضاء و قدر قلمداد کرد .

ثانیاً خیرات جهان بر همین شروری بالعرض غالب است و ترك خیر کثیر برای پدید نیامدن شر قلیل خلاف حکمت و نقض غرض است .

ثالثاً همین شروری قلیل و نسبی و بالعرض هم فوائد زیادی دارد که به بعضی از آنها اشاره شد و هر قدر بر دانش بشر افزوده شود از حکمتها و اسرار این جهان بیشتر آگاه می‌گردد .

پروردگارا بر دانش و بینش و ایمان و محبت ما نسبت به خودت و دوستانت بیفزای و ما را از پیروان راستین آخرین برگزیدگان و اهل بیت پاکش قرار بده و ما را مشمول عنایات ولی اعظمت حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه الشریف بگردان و توفیق شکر نعمتها و انجام بهترین کارهایی که می‌پسندی با اخلاص کامل عطا فرمای و درود بی پایان خودت را بر محمد و آل محمد همی فرست درودی که برکاتش شامل دیگر آفریدگان گردد

خلاصه

1. انسان در وهله اول مفهوم خیر و شر را از رابطه مثبت و منفی بین رغبت‌های خودش و متعلقات آنها انتزاع می‌کند .
2. در وهله دوم این رابطه را به هر موجود ذی شعوری با مطلوبها و نامطلوب‌هایش گسترش می‌دهد .
3. در وهله سوم ویژگی شعور را نیز از طرف اضافه حذف می‌کند و مثلاً میوه‌داری را خیر درخت تلقی می‌نماید .
4. این تعمیم اخیر به گمان بعضی ناشی از نسبت دادن صفات انسانی مانند میل و رغبت به سایر موجودات است و به گمان بعضی دیگر به لحاظ مطلوب بودن و نبودن اشیاء برای خود انسان است ولی از نظر ما نکته دیگری دارد که به آن اشاره خواهد شد در شماره 7 .
5. خیر و شر در مورد افعال اختیاری هم بکار می‌رود که مربوط به فلسفه اخلاق است .
6. خیر و شر به دو قسم بی‌واسطه و باواسطه تقسیم می‌شود مثلاً حیات خیر بی‌واسطه و اسباب ادامه حیات خیر باواسطه بشمار می‌رود .
7. میلها و رغبت‌ها شاخه‌هایی از حب ذات و وسایلی برای تامین بقا و کمال ذات هستند و از این روی می‌توان مطلوب و نامطلوب اصیل را کمال و نقص دانست و آن را به هر کمال و نقصی تعمیم داد .
8. این تحلیل و تعمیم از نظر فلسفی ضرورت دارد زیرا حیثیت مطلوب و نامطلوب که نسبت به انواع و افراد موجودات فرق می‌کند موضوع بحث فلسفی نیست .
9. گاهی يك امر عدمی بواسطه اینکه جزئی از علت تامه برای پیدایش خیری محسوب می‌شود متصف به خیریت می‌گردد نیز گاهی يك امر وجودی بسبب اینکه مزاحم و مانع از خیر دیگری می‌شود متصف به شریت می‌گردد اما این اتصافات بالعرض است و خیر بالذات همان کمال وجودی و شر بالذات همان نقص عدمی می‌باشد .
10. ممکن است چیزی برای قوه‌ای خیر و برای قوه دیگری شر باشد و در این صورت برآیند خیرات و شروری خیر یا شر آن موجود خواهد بود این جمع‌بندی در مورد کل عالم نیز جاری است .
11. خیر و شر از معقولات ثانیه فلسفی است و جعل و ایجاد به آنها تعلق نمی‌گیرد و در حقیقت منشا انتزاع خیر که همان وجود است متعلق جعل و ایجاد می‌باشد .

12. وجود و بقاء و کمال هیچ موجودی برای خودش شر نیست و شر بودن موجودی برای موجود دیگر هم از يك سوى نسبى و از سوى ديگر بالعرض است پس نه ماهيت و نه وجود هيچ موجودى ذاتا متصف به شر نمى‌گردد .
13. شر عدم ملكه خير است و از حيثيت نقص موجودى كه شانيت واجد شدن كمال مقابل آن را دارد انتزاع مى‌شود .
14. با توجه به عدمى بودن شر روشن مى‌شود كه شرور نيازى به آفريننده ندارند .
15. دگرگونى و تراحم از ويژگيهاى ذاتى موجودات مادى و لازمه نظام عليت‌خاصى است كه بر آنها حكمفرما مى‌باشد و از اين روى شرور نسبى و بالعرض قابل انفكاك از جهان مادى نيستند .
16. براى اينكه شرى بوجود نيايد بايستى جهان ماده خلق نشود ولى خلق نكردن آن موجب تقويت خيرات و كمالاتى است كه قابل تحقق در آن مى‌باشد .
17. خيرات جهان مادى بمراتب بيش از شرور آنست و تنها كمالات انسانهاى كامل بر همه شرور جهان برترى دارد .
18. ترك ايجاد جهان مادى از يك سوى خلاف فياضيت مطلقه الهى و از سوى ديگر خلاف حكمت الهى است زيرا ترك خير كثير براى اجتناب از شر قليل نقص غرض و خلاف حكمت است .
19. شرور نسبى و بالعرض به لحاظ شريت و نقص و جهات عدمى مورد تعلق اراده الهى قرار نمى‌گيرند بلكه جهات خير و كمال آنها است كه متعلق اراده الهى واقع مى‌شود .
20. افزون بر اين وجود نقايص و شرور فوايد فراوانى دارد كه از جمله آنها فراهم شدن زمينه تكامل براى انسانها از راه تحمل سختيها و بلاها و از راه پند گرفتن از حوادث است